

**■ احمد رضا صدری**
بی‌تردید زمینه‌های پیدایش و کارنامه فرقه دموکرات آذربایجان از شاخص‌ترین سرفصل‌های تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود. آنچه در خوانش این فصل اهمیتی در خور می‌یابد، روایت کسانی است که در دوران حاکمیت دموکرات‌ها بر آذربایجان، بر مسندی نشسته یا از نزدیک شاهد رویدادهای آن بوده‌اند. متنی که هم‌اکنون پیش‌روی شماست، مروری تحلیلی بر نامه محمد بی‌ریا، شاعر و وزیر فرهنگ فرقه دموکرات آذربایجان است. بی‌ریا این‌نامه را در سال ۱۹۴۵م. وقتی که در قزاقستان تبعید بوده، به مالکف نوشته است. نامه بی‌ریا به الفبای عربی نوشته شده است و گویی آن در آرشیک.ک.گ.ب.و اصل‌نامه به صورت سَری در اداره امنیت آذربایجان به‌نمره ۳۷۱۲ نگهداری می‌شود. امید آنکه انتشار این سند تاریخی، تاریخ پژوهان ایران معاصر را مفید آید. ■ ■ ■

**■ آغاز زندگی من.** هجرت از باکو به خراسان محمد بی‌ریا وزیر فرهنگ کابینه پیشه‌وری در آغاز نامه‌ای که از تبعیدگاه خود نگاشته است، ابتدا به معرفی خویش می‌پردازد و پیشینه تحصیلی و ادبی خویش را بیان می‌دارد. او در باره می‌نویسد: «پنجاب محمد، پسر حاجی غلام باقر در سال ۱۹۱۴ در تبریز در یک خانواده نجار متولد شده‌ام و به همراه خانواده‌ام در هشت سالگی از طریق باکو به خراسان مهاجرت کردم و در آنجا مشغول تحصیل شدم. مادرم مریض شد و پزشکان علت مریضی‌اش را ناسازگاری آب‌وهوای آنجا با مزاج مادرم تشخیص دادند، در نتیجه پدرم ناچار شد از خراسان به باکو مهاجرت کند. من در باکو در سال ۱۹۲۴ به مکتب‌خانه وارد شدم، بعد از اتمام دوره هفت‌ساله مکتب‌خانه، وارد هنرستان تولید ماشین‌آلات نفتی شدم. به واسطه علاقه‌ام به ادبیات، شعرهایم در مجله «دیوار» درج می‌شد، اما مرگ ناگهانی مادرم و عموم تأثیر و تغییر زیادی در زندگی‌ام به وجود آورد. پدرم مرا به اتفاق دو خواهر و یک برادرم در ۱۱ ژانویه در سال ۱۹۳۳ به ایران بازگرداند و از سال ۱۹۳۴م. الی ۱۹۳۶م. در اداره بلدیه تبریز مشغول به کار شدم. در ۱۹۳۸م. در لشکر تبریز، وظیفه سربازی را به پایان رساندم و وارد اداره راه‌هن شدم. تاز روز وفای روسی‌امتنقین، شهریور ۱۳۳۰ به ایران در آنجا مشغول کار بودم. وقتی مجله وطن یولوندا توسط اردوی روسی در تبریز شروع به انتشار کرد، من شعرها و مقالات زیادی در مجله فوق‌نوشتر و جزو نویسندگان فعال آن بودم. در مجلات رهبر، طغر، مردم، دماوند، خاور نئوروزنامه آذربایجان نیز شعرهایم چاپ شده است. سال ۱۹۴۱ وقتی نمایندگان روشنفکران ایران به باکو دعوت شدند، من هم جزو آنها بودم و شعرهایی که در مورد خزر و استالین نوشته‌ام در مجله کمونیست چاپ شده است. بعد از بازگشت از باکو، به همراه روشنفکران ایرانی، در تبریز به اتفاق حاجی میرزا علی شِستری(رهبر جمعیت آذربایجان)، اسماعیل شمس و سید مهدی اعتماد برای سعادت خلق و اصلاح امور تلاش کردیم. در این زمان بین ایران، شوروی و انگلیس معاهده‌نامه‌ای امضا شده و به دنبال آن تشکلات‌های محلی از طرف حکومت ایران تحت تعقیب قرار گرفتند.»

**■ شعرها و نطق‌هایی برای روحیه دادن به ارتش شوروی**
بی‌ریا در سالان آغازین پس از شهریور ۲۰ و در پی تحت تعقیب قرار گرفتن تشکل‌های محلی از سوی دولت وقت، به باکو گریخت. او درباره این سفر و مشاهدات خود در آن آورده است:

«معاون وزیر داخله آذربایجان، ژنرال سلیم آتاکیشیف، مرا به همراه شِستری، شمس و اعتماد شبانه در تبریز به باکو فراری داد. من در باکو وارد اتحادیه نویسندگان شدم و به همراه شاعر، صدورغون در شهرهای باکو، کوهسار و نقطه‌های دیگر برای روحیه‌دادن به ارتش شوروی شرها گفته و نطق‌ها ایراد کردم و پس از سقوط استالینگراد، به تبریز بازگشتم. در همین زمان اداره ن. ک. و د.ک.ک. فعالیت بی‌مراهم را احضار و مقید به اطاعت از دستورات اداره مذکور کردند. اما من به آن راضی نشدم ولی سرانجام با تهدید، التزامی مبنی بر همکاری از من گرفت‌اند. من پس از خروج از اداره ن. ک. و د.ه آقای زند، نماینده دولت کنسولگری ایران مراجعه کرده و در خصوص پس گرفتن التزام‌نامه از مدد خواستم و سرانجام در اثر تلاش‌های کنسولگری ایران به وطن خود، ایران بازگشتم و دوباره در ادارات ایران مشغول کار شدم. در سال ۱۹۴۳ کنسول‌های سیاسی مرا به مشارکت در جریان‌های سیاسی دعوت کردند. جزو مؤسسان کانون ضدفاشیستی ایران (ایران آنتی فاشیست اوجاچی) شده، در حزب توده مشغول فعالیت شدم. وقتی که خلیل انقلاب، رئیس اتحادیه کارگری تبریز از طرف حکومت تحت تعقیب قرار گرفت، من با مصلحت حزب توده، داخل اتحادیه کارگری شده، در سایه کسب اکثریت آرا، به سمت ریاست اتحادیه شمال از سوی کشور شوروی نمایش‌ها و میتینگ‌هایی با شرکت تشکل‌های کارگری به نفع واگناری نفت به شوروی برگزار کردم که در یکی از آنها از سوی پلیس به سومان تیراندازی شد و کارگری به نام اسماعیل کشته شد و سه‌هفت دیگر از کارگران زخمی شدند. در نتیجه همین اعتراض‌ها و میتینگ‌ها محمد ساعد نخست‌وزیر ایران مجبور به استعفا شد.»

**■ سفر به تبریز در پی دستورات حزب توده**
وزیر فرهنگ کابینه پیشه‌وری پس از بازگشت از شوروی، همچنان محدود به فعالیت در چارچوب حزب توده ایران است. او بیان کار خویش در این دوره را اینگونه بر کاغذ آورده است:

«پس از استعفای ساعد، من به تهران مسافرت کردم و با اعضای کمیته مرکزی حزب توده از نزدیک آشنا شده و باخذ دستورالاری از سوی حزب توده به تبریز بازگشتم‌ام. در ۱۹۴۵م. وقتی نمایندگانی از سوی تشکلات کارگری اتحاد شوروی به ایران می‌آمدند، به استقبالشان رفته و با یارفار(صدر اتحادیه کارگران حمل



«فراز و فرودهای فرقه دموکرات آذربایجان»
در آیینه نامه‌ای از محمد بی‌ریا وزیر فرهنگ این فرقه

# شوروی، فرقه دموکرات روایت یک ابزارانگاری

و نقل عمومی)، مادام سیمون چنکو(صدر اتحادیه کارخانه‌های رینسیدگی)، شیشکین (مدیر روزنامه پرودا)، آغاداداش آخوندزاده(صدر اتحادیه کارگران نفت آذربایجان) و میرزا ابراهیمی (رئیس کارکنان هنرهای مستظرفه آذربایجان) از نزدیک آشنا شده و در این خصوص رضایت آنها را جلب کرده‌ام. در ماه می ۱۹۴۵ به دعوت خانه فرهنگ در آذربایجان شمالی برای تریک‌گویی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد حاکمیت نظام سوسیالیستی به همراه روشنفکران ایرانی به باکو امدم و در ضیافتی که در ۷ می ترتیب داده شده بود، و در حضور هیران فرقه و مهمانان دیگر، به‌خصوص رفیق کالین سخنرانی کرده‌ام. نطق و شعرهایی من در روزنامه‌ها، آن دوره چاپ شده است. پس از بازگشت به ایران، طبق دستور کمیته مرکزی حزب در تهران، در سپتامبر ۱۹۴۵ برای شرکت در کنگره جهانی کارگران و زحمت‌کشان، از طریق شوروی به فرانسه اعزام شده‌ام و ضمن آشنایی با هیئت رئیسه کنگره، مانند لئوی سایان، مصطفی الریس، سر والتر ستین، تور نتو، ژوکو، کوزنیتسوف و دیگران، توضیحات لازم در مورد چگونگی تعیین‌کند. به همین خاطر، مرا کمیته تازه تأسیس فرقه تصمیم داشت که مرا به تبریز بفرستد. اما به خاطر خواست مردم، به اطلاع ایشان رسانده‌ام.»

**■ پیشه‌شوری فرار کرد اما من نمی‌خواستیم فرار کنم!**
وزیر فرهنگ دیگر از نامه خویش، تفاوت‌های فکری و عملی خود را با پیشه‌وری نشان می‌دهد. تفاوت‌هایی که در بازه زمانی تأسیس دولت او تا فرار به شوروی نمایان گشته است:

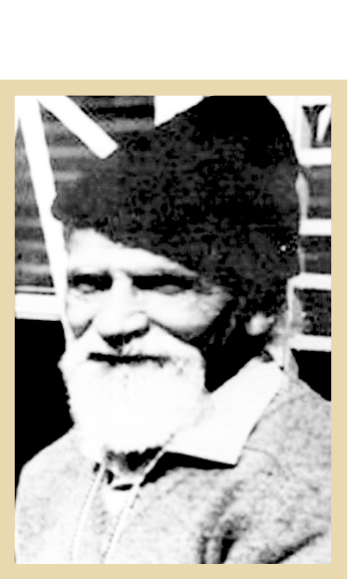
«پس از بازگشت از فرانسه به ایران که مصادف با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان توسط سید جعفر پیشه‌وری و الحاق تشکلات حزب توده در آذربایجان به فرقه دموکرات بود، می‌خواستیم از فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کنیم، اما به خاطر خواست مردم، داخل این حرکت شده و در کابینه پیشه‌وری وزیر معارف شدم. در پی مسافرت قوام‌السلطنه به شوروی و خروج قوای شوروی از ایران، ارتش مرکزی ایران به یقانه کنترل انتخابات و تأمین آن، با شعار صلح، در سوی آذربایجان حرکت کرد. در این زمان اختلافی در کمیته مرکزی فرقه دموکرات به وجود آمد. من، میرزا یاشیده شد و به سوی ماشین من هجوم آوردند و در اثر تیراندازی محافظ من برای دفاع، یک نفر به قتل رسید و نیروهای ارتجاعی مجبور به فرار شدند. برای حفظ خودمان موقتاً به بیمارستان شوروی در تبریز پناه برده تا شب در همان جا منتظر شدیم، در همان روز، مستر ساتن (کنسول امریکا) به بیمارستان آمد و خواست مرا ببیند، اما رئیس بیمارستان، وجود مرا در بیمارستان انکار کرد و سرانجام طبق مصلحت کنسول شوروی ما از بیمارستان به کنسولخانه منتقل شدیم. ویس، کنسول شوروی در تبریز در اوایل دیدار خود به من گفت که طبق تلگراف مولوتف(وزیر امورخارجه شوروی) به سادچیکف سفیر شوروی در



محمد بی‌ریا وزیر فرهنگ در دوران نخست‌وزیران سلیمان جبار

تهران ما از شما حمایت کرده و در صورت ممکن، شما را به شوروی خواهیم فرستاد. من به ماندن در تبریز اصرار کردم، اما اصرار من بی‌نتیجه ماند و در هفتم مارس ۱۹۴۷ مرا با هواپیما به باکو آوردند. در باکو از اشنایاتی که پیشه‌وری مرکب شده بود، انتقاد کردم و از غارت اموال مردم توسط دموکرات‌ها در حین فرار، وضعیت استارا و در خصوص لازم نبودن تخریب و انفجار پل دختر سخن راندم.»

**■ ممانعت از بازگشت من به ایران پس از مرگ پیشه‌وری**
وزیر فرهنگ فرقه، پس از مرگ پیشه‌وری و در دوران اقامت در شوروی، متوجه می‌شود که روس‌ها قصد دارند ن از او جانشینی برای رهبر فرقه بسازند. از این رو تصمیم می‌گیرد که ضمن پایان دادن به فعالیت‌های سیاسی، به ایران بازگردد. او در اینجا متوجه می‌شود که سازمان امنیتی شوروی به وی چنین اجزای می‌پوشد. او پس از آن به تبعید گسیل می‌شود: «پس از مرگ پیشه‌وری، در اثر برخورد ماشینش با سنگ در مسافرت به گیروف‌آباد، کمیته تازه تأسیس فرقه تصمیم داشت که مرا به تبریز بفرستد. به همین مناسبت، مرا مسئول روزنامه آذربایجان و رادوی فرقه دموکرات آذربایجان در باکو کرد، اما مرگ پیشه‌وری تأثیر



**بی‌تردید زمینه‌های پیدایش و کارنامه فرقه دموکرات آذربایجان از شاخص‌ترین سرفصل‌های تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود. آنچه در خوانش این فصل اهمیتی در خور می‌یابد، روایت کسانی است که در دوران حاکمیت دموکرات‌ها بر آذربایجان، بر مسندی نشسته یا از نزدیک شاهد رویدادهای آن بوده‌اند. متنی که هم‌اکنون پیش‌روی شماست، مروری تحلیلی بر نامه محمد بی‌ریا، شاعر و وزیر فرهنگ فرقه دموکرات آذربایجان است...**

## عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



جعفر پیشه‌شوری در کنار عده‌ای از اعضای فرقه دموکرات در یکی از گردهمایی‌ها در تبریز

### پیش‌شوروی

**حاشیه‌ای بر بازنشر اثر تاریخی – فکاهی «شوخی در محافل جدی»**

### مطایبات سیاستمداران

افرادی ساده‌لوح بنامند تا مورد لطف و محبت همگان قرار گیرند زیرا بر اساس یک اصل مسلم در جامعه ما فرض عمومی بر آن است که رجال زیرک و باهوش، شیطان‌صفت و بند و بست‌چی و سودپرست هستند.

۳- نکته سوم آن است که بسیاری از رجال هوشمند و زیرک ما در قرن معاصر که در کنار دیکتاتورها و شخصیت‌های تندخو قرار داشتند و باأموران پلیس و جاسوسان اجنبی دچار مشکلاتی دست و پاگیر می‌شدند، آنها تاگزیر بوده‌اند در زیر این ماسک با رفتاری خنده‌آور و ادای کلماتی مضحک خود را از خطرات احتمالی برهانند.

مثلاً بسیاری از رجال و شخصیت‌های سیاسی، اداری و پارلمانی و غیره را می‌شناسیم که با تظاهر به ثقل سامعه یا کم‌حواسی، ضعف‌دید، کمی حافظه و حتی گم کردن عینک و فراموشی حتی تمارض و غیره از پاسخشوخی صریح به پرسش‌های جدّی به نحوی رندانه و زیرکانه طفره می‌رفتند که دو تن از نخست‌وزیران اسبق مانند «ساعد و بیات» سمبل این شیطنت‌ها بوده‌اند. همواره از بی‌حواسی و بی‌پهوشی استفاده می‌کردند. حتی مرحوم حکیم‌الملک بارها، بارها به بهانه نقل سامعه سخنانی که نباید بشنود و انجام دهد، آن را ناشنیده می‌گرفت.

از صدر مشروطه بسیاری از رجال امثال مشیدالدوله، امین‌الدوله، حنی ناصرالملک و دیگران همین که درمی‌یافتند خواندن نامه یا مطلبی به مصلحتشان نیست و ایجاد تعهدی می‌کند، به بهانه نداشتن عینک از خواندن و بحث در آن طفره می‌رفتند. یکی از صفات بارز «احمدشاه» در امضا نکردن نامه‌ها و فرمان‌ها و قرار داده‌ان بود، چون همواره تظاهر به این امر می‌کرد که از دست زدن به اشیای اوده و میکروب‌دار وحشت دارد، به همین دلیل باید از یک دستسختن نازک سفید از قلم و کاغذ و مکرر صافهائی، حکیم‌سوری و غیره به لطفاف و ظراف فراوانی در اختیار پارسی‌زبانان قرار

**■ شاهد توحیدی**



شنیدنی داشت. او در دهه ۳۰، مجموعه خاطرات طنزآلود خود را در کتابی با عنوان «شوخی در محافل جدی» منتشر ساخت که این کتاب پس از سال‌ها، مجدداً بازنشر و روانه بازار کتاب شده است. شیفته در مقدمه خود بر این اثر، درباره «فکاهه در رفتار اهل سیاست» آورده است:

«در تاریخ ادب و فرهنگ ایران قرن‌هاست که طنزنویسی و یادداشت لطائف و شوخی‌های محافل ادبی و سیاسی معمول و متداول بوده است. که دو تن از مشهورترین شاعران و طنزنویسان قرن هشتم و سیزدهم(ه.ق) «عبید زاکانی قزوینی» و «استاد دخدا» بوده‌اند.

از عبید زاکانی اُثار فراوانی مانند دیوان‌الاشعار، اخلاق‌الاشرف، ریش‌نامه، رساله دلگشا(عربی و فارسی)، تعریفات، قلانامه و عشاق‌نامه، از استاد دخدا مقالات و رسالات متعددی زیر نام «دخو» در جایرد سیاسی مانند صوراسرافیل و چند نشریه دیگر در دسترس ماست و بسیاری آثار دیگر. از دیگر نویسندگان و طنزنویسان با ذوق در قرون گذشته آثاری مانند زینت‌المجالس، هزار پیشه، نغزات‌الاناس جامی، مجمع‌الخواص،بستان‌السیاحه،ریاض‌الحکایات، مجمع‌البحرین، ممتازالحکایسه و نیز در آثار بسیاری از ادیبان و شاعران مشهوری مانند سعدی، قاتنی، جامی، صائب، بغما جندقی، مکرر صافهائی، حکیم‌سوری و غیره به لطفاف و ظراف فراوانی در اختیار پارسی‌زبانان قرار



امیرعباس هویدا در حاشیه گفت‌وگو با یکی از سران کشورهای اروپایی

دارد که فرهنگ غنی زبان ما بارور ساخته است. در سال‌های بین ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ نویسنده به منظور جمع‌آوری گفت‌وگوهای طنزآمیز، لطیفه‌ها و مطایبات سیاسی که طی ۵۰سال اخیر در مجامع رسمی، هیئت وزیران، مجلس‌شورا، مجلس سنا، محافل سیاسی، کنفرانس‌ها، بین‌دیپلمات‌ها در مجامع از تشی و محاورات عادی بین مقامات بالا از نخست‌وزیر، وزیران، سفیران، نمایندگان مجلس، سناتورها، دیپلمات‌ها، سران ارتشی گرفته تا استادان، روزنامه‌نگاران و دانشمندان رذ و بدل شده و در خاطره‌ها مانده بود بیشتر از همان گویندگان یا مخاطبان یا شنوندگان دریافت کرده سپس گردآوری و در دست‌های زیر عنوان «شوخی در محافل جدّی» و بعدا «در سوراخ کلید» در یکی از مجلات هفتگی سیاسی تهران منتشر می‌ساختم که مورد قبول خوانندگان نکته‌سنج قرار گرفت.»

نویسنده در بخشی دیگر از این مقدمه، درباره اهداف خود از تدوین کتاب آورده است:

«من در گردآوری این لطایف چند هدف داشتم که به اختصار چنین است:

۱- نخست آن‌که خوانندگان در یابند که همه مذاکرات، بحث‌ها، گفت‌وگوها که در مجالس رسمی، جلسات هیئت وزیران و کنفرانس‌ها و دیگر مراکز سیاسی و علمی و ادبی انجام می‌گیرد کاملاً جدی نیست، چه برخی از شرکت‌کنندگان در این جلسات، در لایه‌لای مذاکرات سیاسی، علمی، ادبی و غیره با استفاده از یک لطیفه، شعر، ضرب‌المثل طنزگونه موجب انبساط خاطر حضار می‌شوند که جلسات و مباحثات از حالت یک‌نواختی خود به در می‌آید.

۲- نکته دیگر آنکه در یک قرن اخیر بسیاری از رجال سیاسی، پارلمانی، اداری، دانشگاهی و آن‌که از هوش و ذکاوت سرشاری برخوردار بودند به این نکته تظاهر می‌کردند که با ادای سخنی یا حرکتی در زیر ماسک بی‌حواسی، فراموش کاری و بی‌پهوشی، حضار ایشان را

به تبریز با هموار سازید.»

# ۹

<sup>[1]</sup> بی‌تردید زمینه‌های پیدایش و کارنامه فرقه دموکرات آذربایجان از شاخص‌ترین سرفصل‌های تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود

<sup>[2]</sup> بی‌ریا این‌نامه را در سال ۱۹۴۵م

<sup>[3]</sup> بی‌ریا